روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسئول: مهدی گیوه‌کی

پنجشنبه ۲۱ مهر ۱۴۰۱ | ۱۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ | ۲۰ صفحه | سال بیست‌وسوم - شماره ۶۳۲۸ | Thursday - Oct 13 ,2022

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹ ■ تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۰۴۰۰۰
■ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳ ■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰ ■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰
■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴ ■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم
■ شاپا: ISSN1735-3637 ■ پایگاه اطلاع‌رسانی روزنامه: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

امروز در تاریخ

■ زادروز لوریس چکناواریان، آهنگساز و رهبر ارکستر/ ۱۳۱۶
■ سالمرگ حسین بهزاد، مینیاتوریست/ ۱۳۴۷
■ تصویب لایحه کاپیتولاسیون/ ۱۳۴۳
■ سالمرگ دکتر غلامحسین مصاحب، ریاضیدان/ ۱۳۵۸

واحه

**ساعتی میزان اینی، ساعتی میزان آن
یک نفس میزان خود شو، تا شوی موزون خویش**

مولانا

اوقات شرعی

اذان ظهر: ۱۱:۵۱	غروب آفتاب: ۱۷:۳۲
اذان مغرب: ۱۷:۵۰	نیمه‌شب شرعی: ۲۳:۰۹
اذان صبح (فردا): ۴:۴۶	طلوع خورشید (فردا): ۶:۱۰

پیشخوان

گورچین

«حبیب، زندگیم را به گند کشید و من لابد زندگی یکی دیگر را و او زندگی کسی دیگر، تا دنیا بچرخد؛ تا این زندگی لعنتی بگذرد تا من بشوم مادربزرگ و ببینم پسرکی آمده که نوه من است. پسرکی آمده و سه تای دیگر رفته‌اند. انگار جای او را تنگ کرده بودند. خیال می‌کردم پسرک که بیاید خانه پر از نور می‌شود. خیال می‌کردم دوباره عاشق می‌شوم؛ عاشق صفا یا یکی دیگر. اما از این خبرها نیست. پسرک آمده سهم خودش را زندگی کند، اگر عرضه‌اش را داشته باشد. آمده که مارال مادری کند و علی پدری. من هم اگر هوس عاشقی دارم، اگر می‌خواهم دوباره یکی باشد که دو سه روزی دلم خوش شود باید چشم‌هایم را ببندم و یکی را برای خودم بسازم. باید بگذارم کسی بخزد زیر پلک‌هایم، تا برود تو خیالم، تا بشود آنی که آرزویش را دارم.» شهره احدیت در کتاب «گورچین» که نشر نیماژ آن را منتشر کرده با روبه‌روی هم قرار دادن گذشته و حال شخصیت‌هایش حسرت‌ها، پشیمانی‌ها، غم‌ها و شادی‌های آنها را مرور می‌کند تا راز غم ته‌نشین شده در اکنون آنها را دریابد. احساس‌هایی که ماندگارند: احساس‌های در اغلب موارد نه‌چندان خوشایند که گویی آدم‌های داستان هر چه تلاش کنند آنها را بزدایند درنهایت لکه‌های درشت‌شان از زندگی آنها پاک نخواهد شد. کتاب ماجرای زنی را روایت می‌کند که در جوانی با بارداری و زایش به چالش خورده است؛ چالشی که از آن عبور کرده ولی حالا در آستانه پیری، گویی باز هم اوضاع بحرانی است. زنی گرفتار ملال که برای رهایی از آن به گذشته چنگ می‌زند. زنی که به بازخوانی گذشته برای کشف رازهای خانوادگی می‌پردازد. اما مردها چگونه با بحران مواجه می‌شوند؟ شاید راهکار دیگری برای خلاصی از آن داشته باشند: پرسه‌زنی؛ پرسه‌زنی در گذشته و حال.

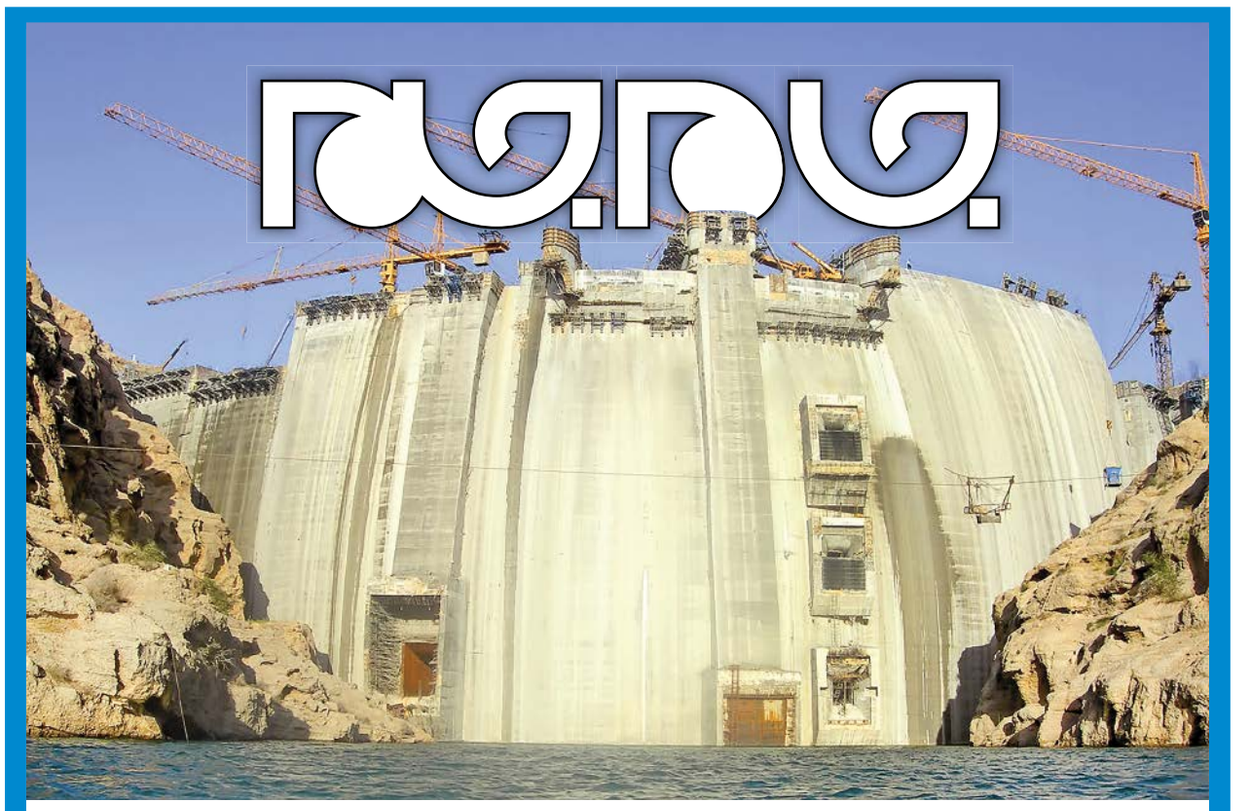

سدهای ایران بیشتر از آن‌که آب داشته باشند، انباشته از خاک هستند

هر سال، یک سد خاک می‌شود

سیلاب‌های چند ماه پیش تهران و برخی شهرهای دیگر را یادمان است. هنوز بسیاری از بار خسارت‌ها و پیامدهای جانی و مالی آن کمر راست نکرده‌اند. ماجرایی که به نظر می‌رسد بیشتر از آنچه فکرش را کنیم احتمال تکرارش وجود دارد. چراکه پس از گذشت چند ماه از آن سیلاب‌ها وقتی تب اتفاقات بحرانی آرام گرفت، پایش‌هایی صورت گرفت و متخصصان به واکاوی چرایی این اتفاق نشستند مشخص شد اولین و مهم‌ترین متهم این اتفاقات نه تاثیرات اقلیمی که بی‌توجهی به دانشی به نام آبخیزداری است. موضوعی که اگر همچنان به آن بی‌توجه باشیم باید منتظر پیامدهای سخت‌تر از سیلاب‌های چند ماه پیش باشیم. این‌که روی کمربند خشکسالی قرار داریم به کنار، این‌که حالا قرن‌هاست این سرزمین با خشکسالی و بی‌آبی روبه‌رو بوده هم همین‌طور، از تغییرات اقلیمی و گرم‌تر شدن زمین هم آن‌طور که به نظر می‌آید گریزی نیست. جمعیت هم که طی چهار دهه گذشته افزایش داشته و رویکرد همین جمعیت به الگوهای مصرف‌گرایانه افزایش پیدا کرده و به‌دنبال آن نیاز به آب و منابع غذایی را بیشتر کرده است. اولین راهکار ما در این شرایط بهره‌برداری از عرصه‌های منابع طبیعی بوده است اما این بهره‌برداری در اغلب موارد چنان سریع، نامعقول و البته منفعت‌طلبانه بوده که باعث برهم خوردن تعادل نظام حوضه‌های آبخیز شده است. استفاده بی‌رویه از این منابع آن هم بدون هیچ توجهی به توان طبیعی آن پیامدهای بسیار به همراه داشته است، از نابودی پوشش گیاهی و کاهش منابع آبی زیرزمینی بگیرید تا تشدید فرسایش خاک، وقوع خشکسالی‌های مکرر و البته افزایش سیل. تدبیرها هم در این میان محدود شده است به تصمیماتی همچون سدسازی و وعده‌هایی مثل انتقال آب‌های بین حوضه‌ای. تدبیرهایی که بیشتر نمک به زخم بوده تا مرهمی بر آن. «دانش آبخیزداری» یا آن‌طور کارشناسان این حوضه به آن باور دارد «هنر آبخیزداری» قرار بوده به نوعی همین چرخه تباهی را مدیریت کند اما چقدر توانسته در این راه موفق باشد؟ چه مشکلاتی پیش روی این موضوع قرار داشته؟ و چقدر می‌توان امید داشت از همین اندک سرمایه باقی‌مانده از عرصه‌های طبیعی می‌توان محافظت کرد. آمارهای منتشر شده در همین سیلاب‌های اخیر حاکی از این بود که با وجود قرارگیری کشور ما در کمربند خشکسالی اما ۸۰ درصد نزولات آسمانی همچنان هدر می‌رود. همین نکته را از دکتر هوشنگ جزی، مدیرکل دفتر آبخیزداری و حفاظت خاک سازمان جنگل‌ها می‌پرسیم و او با تاکید بر این آمار می‌گوید: «ما تقریبا سه برابر متوسط جهانی تبخیر آب داریم. بنابراین حجم قابل‌توجهی از بارش‌های ما به‌واسطه تبخیر از بین می‌رود، بخش دیگری از این بارش‌ها هم به علت استفاده نادرست به صورت سیلاب به دریاها و اقیانوس‌ها می‌رود ولی ما می‌توانیم بهره‌برداری بهتری از منابع آب سطحی‌مان داشته باشیم.» اما در میانه این بحث‌ها آمارهای هولناک‌تری هم وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این آمارها مربوط به میزان تبخیر آب ذخیره سدهاست، به این معنا که سدها حالا دقیقا کارکردی خلاف آنچه قرار بوده را پیدا کرده‌اند. سدها قرار بوده ذخیره آبی را برای فصل گرم سال در اختیار ما بگذارند اما حالا نه‌تنها این وظیفه را عمل نمی‌کنند بلکه باعث تبخیر بیشتر آب هم می‌شوند. علاوه بر آن هزینه گزافی هم روی دست ما می‌گذارند! هوشنگ جزی می‌گوید: «ما هزینه بسیاری برای سدسازی انجام می‌دهیم، هدف از این کار هم تجمیع منابع آبی در پشت سدها، گرفتن انرژی برق از آنها و البته استفاده از این منابع برای آب آشامیدنی و کشاورزی عنوان می‌شود. در حال حاضر نزدیک به ۸۵ درصد از منابع آبی ما صرف کشاورزی می‌شود. آنچه در مخازن سدها خیلی مهم است و دارد اتفاق می‌افتد این است که ما به جای این‌که مخازن سدها را با آب پر کنیم، داریم با خاک پر می‌کنیم! به این مفهوم که فرسایش خاک ما در سال آن‌قدر زیاد است که رسوبات وارد مخازن سدها می‌شود.»

وقتی از فرسایش خاک حرف می‌زنیم یعنی این آمار تلخ که سدها حالا بیشتر از آن‌که پر از آب باشند انباشته از خاکند! اما چقدر خاک وارد مخزن سدها شده است؟ مدیرکل دفتر آبخیزداری و حفاظت خاک سازمان جنگل‌ها می‌گوید: «۲۵۰ میلیون مترمکعب خاک در سال وارد مخازن سدها می‌شود. برای این‌که این مقدار ملموس‌تر باشد باید گفت که حجم مخزن سد امیرکبیر (سد کرج) ۲۰۴ میلیون مترمکعب است. به این مفهوم که ما هر سال یک سد کرج را از دست می‌دهیم. این یک طرف ماجراست. ما برای ساخت یک سد حداقل ۱۵ هزار میلیارد تومان منابع مالی نیاز داریم. ما بدون این‌که توجهی داشته باشیم به مدیریت حوضه‌های آبخیز، از بالادست تا پایین‌دست این حوضه‌ها سدسازی می‌کنیم و سدهای‌مان را به‌دست خودمان خاک می‌کنیم. این موضوع خیلی مهم‌تر از بحث تبخیر آب است، چراکه از یکطرف مخازن آبی که برایش هزینه کرده‌ایم را از دست می‌دهیم و از طرف دیگر خاک‌مان از دست می‌رود، خاکی که به این سادگی‌ها قابل بازیافت هم نیست.»

حکمت

امام حسن عسکری(ع)

برای ادب تو همین بس که آنچه را از دیگران نمی‌پسندی، از آن دوری کنی.

بحارالانوار

نکته روز

درس‌هایی که از رفتار برخی در جریانات این روزها به جا ماند

از اینجا مانده، از آنجا رانده

هیاهوی این روزها هرقدر هم که خسارت‌بار باشد، از سوی برخی حاوی درس‌های بسیاری برای شهروندان و مسئولان است. آنها که مشاهده‌گران این اتفاقات هستند می‌توانند با کمی دقت و توجه دریافت‌های بسیاری از رفتارهای صورت‌گرفته، داشته باشند. در همه یک ماه گذشته از این دست رفتارها کم نبوده است، به عنوان مثال از همان ابتدای آغاز این اتفاقات می‌توان به نوع رفتار برخی سلبریتی‌ها و چهره‌های مشهور در فضای مجازی دقیق شد و به انگیزه اصلی همراهی ظاهری آنها با اغتشاشگران پی برد. افرادی که البته پس از گذشت چند روز خود را از میدان ماجرا کنار کشیدند؛ چراکه به هدف اصلی خود و کسب توجه در این میانه دست پیدا کرده بودند.

یکی از موارد آشنای دیگر به رفتار بسیاری از استارت‌آپ‌ها در فضای مجازی بازمی‌گردد، برخی از آنها هم در فضای مجازی خواستند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و از همان آغاز اعتراضات در فضای مجازی همراهی خود را با اغتشاشگران اعلام کردند و البته تعدادی از آنها خیلی زود پست‌های خود را در این رابطه پاک کردند. گمانه احتمالی این استارت‌آپ‌ها این بود که با توجه به این همراهی، خواهند توانست مورد توجه بیشتر قرار بگیرند و البته همین توجه، به معنای رونق بیشتر کسب و کارشان خواهد بود، فارغ از این‌که وقتی گل‌ولای رسوب کرد و آب شفاف شد، روسیاهی این رفتارها به خودشان ماند و دود رفتارهای فرصت‌طلبانه آنها به چشم خودشان می‌رود. نمونه‌اش یکی از شرکت‌های خدمات حمل و نقل که از همان ابتدا با انتشار پست‌هایی در حمایت از اغتشاشگران مورد توجه قرار گرفت و پس از آن، حرف‌هایی از اعتصاب‌شان دست به دست شد و از همه این ماجراها که گذشت، حالا همان سلبریتی‌های وطن‌فروش بیرون از ایران پیام داده‌اند این استارت‌آپ را به بهانه همکاری با حاکمیت بایکوت کنند! قصه تلخ و البته مضحکی است. این‌که صاحب کسب و کاری برای جلب توجه به دامن این سلبریتی‌ها پناه ببرد و به مردم خودش پشت کند و بعد از گذشت تنها چند روز، همان سلبریتی‌ها حکم به تحریم آن بدهند! از اینجا مانده و از آنجا رانده!

پاسخ مجال به آهنگ «برای»

پس از انتشار قطعه «برای» ساخته شروین حاجی‌پور که در میانه اغتشاشات اخیر بارها از تریبون رسانه‌های معاند منتشر شده بود، حالا مجال (مجتبی ا...وردی) خواننده انقلابی در ساحت موسیقی پاسخی برای این ترانه سروده و اجرا کرده که شنیدنی است.

برای دیدن این ویدئو کیوآرکد روبه‌رو را اسکن کنید

یادداشت

دغل‌کاری؛ اوج هنر بازیگری یک وطن‌فروش

احسان رستگار
روزنامه‌نگار

وارد رادیو می‌شود؛ بهترین فرصت‌ها در اختیارش قرار می‌گیرد. پایش به تلویزیون باز می‌شود؛ آنجا هم به او بها می‌دهند. اندک‌اندک رفت و آمدهایش به آنجا که نباید شروع شده، اما مجری جشنواره‌ها و رویدادهای مهم ملی از جمله جشنواره فجر است. بده بستان‌هایش آغاز شده، اما از افراد ثابت برنامه‌های پرمخاطب است؛ گاه به عنوان میزبان و گاه مهمان. مکرر در شبکه نمایش خانگی ظاهر می‌شود، روی نمایشگر خانه‌های مردم و روی صحنه نمایش؛ در تمامی موارد، با امکانات عمومی و با مجوزهای رسمی حکمرانان فرهنگی کشور.

نامحسوس، یک پایش آمریکاست و اروپا، یک پایش ایران. انگار اسم و رسمی را که می‌خواسته به دست آورده و اعتبار و شهرت را به پولی که نیاز داشته، تبدیل کرده. در این مدت هم، مدیران فرهنگی غیرفرهنگی ما خواب بوده‌اند؛ همان مدیرانی که عوض این‌که مدیریت فرهنگی کنند، مدیریت فرهنگی می‌شوند، آن هم توسط سینمایی‌های دوتابعیتی!

حالا نوبت جیغ بنفش کشیدن اوست؛ کارش از توییت‌های زهردار گذشته و انگار خرش نیز از پل!

حالا به همان سبک که برای مدیران بنفش و ضدفرهنگی اصلاح‌طلب در تالار وحدت و برج میلاد، خوش‌رقصی می‌کرد، نوبت خوش‌رقصی در عروسی ساسی است در آمریکا.

این روزها همه او را در مجموعه «شبکه مخفی زنان» می‌بینند که در آن، نقش برخی چهره‌های شهیر تاریخ معاصر ایران را بازی می‌کند از جمله دکتر حسابی!

وقت ماهیگیری اوست از آب گل‌آلود ناآرامی‌ها و سر از شبکه ضدایرانی و سلطنت‌طلب من‌وتو درمی‌آورد؛ پناهنده می‌شود به آغوش فرح‌پهلوی ملعون و تیم بهایی‌اش!

وقتی چنین خیانتی رخ می‌دهد، همه حواس‌ها متمرکز می‌شوند بر «خائن» -که توجه به آن، واجب و بجاست- اما یک عنصر در هزارتوی تحلیل‌ها معمولا یا گم می‌شود، یا کمرنگ مورد مداقه قرار می‌گیرد و آن «بستر خیانت و مدیریت فرهنگی غافل» است. وقتی چنین تحلیلی ارائه می‌شود، برخی نامدیران ناحزب‌اللهی برمی‌خیزند و فریاد می‌زنند:

«یعنی قصاص قبل از جنایت کنیم؟! ما از کجا می‌دانستیم او می‌خواهد پناهنده شود و به ایران خیانت کند؟!»

و پاسخ در خور، این است:

«از نشانه‌ها، مواضع و رفتارها! العاقل یکفی بالإشاره!»

این منطقی است که نمی‌شود تفاله‌ها و عناصر نامطلوب را به صفر رساند، اما نکته این است که آیا این درصد از نشتی‌ها و خیانت‌ها، طبیعی و قابل قبول است؟

پاسخ این پرسش، منفی است چون در کشورهای مبدع مدیریت فرهنگی، به‌ندرت چنین اتفاقاتی رخ می‌دهد، زیرا معمولا درست، دقیق و به‌موقع انتخاب‌ها و گزینش‌ها رقم می‌خورند و پرورش نیروها و نام و نشان‌ها(برندها)ی فرهنگی-هنری، در خدمت اهداف و منظومه فکری و ارزشی مطلوب‌شان شکل می‌گیرد، اما مدیریت فرهنگی ما، گاه مدیریت می‌شود توسط دوتابعیتی‌هایی که مأموریت‌شان نفوذ است و بعد به مثابه یک بیماری خودایمنی، حمله می‌کنند به دستگاه ایمنی بدن!

وقتی یک مدیر فرهنگی، نه حسب تخصص فرهنگی بلکه به واسطه روابط سیاسی برگزیده می‌شود، او حوزه عملکردش را نه فرهنگی، بلکه سیاسی می‌بیند و آمده تا آن سمت را سکوی پرشی کند برای جایگاهی بالاتر. از چنین مدیری آیا توقع می‌رود مچ خائنانان را به موقع بگیرد؟ مدیریت فرهنگی هوشمند، یکپارچه و قاعده‌مند است و به یک دستگاه محاسباتی دانش‌مدار و جامع مجهز شده؛ مطابق الگوی طراحی فرهنگی، اجرای طرح، نظارت بر اجرا و ارزیابی نهایی آن، بدون تعارف و محافظه‌کاری پیش می‌رود و اجازه نمی‌دهد نفوذی‌ها و خائنان، عملیاتشان را پیش ببرند.

مدیریت فرهنگی، حافظ منافع و حقوق معنوی مخاطبان است، نه منافع یک اقلیت مستبد خائن.

عاقلانه است دوتابعیتی‌ها تا اطلاع ثانوی، اجازه فعالیت فرهنگی و هنری نداشته باشند؛ قطاری که روی ریلی اشتباه سوار شده، مادامی که توسط سوزنبان به ریل درستش منتقل نشود، بهتر است متوقف بماند تا از مقصدش، دورتر نشود.

چهارراه

در دهه‌های گذشته چه ژانری مورد علاقه تماشاگران بوده‌است؟

فراز و فرود ژانر در ایران

ژانر یا گونه‌های سینمایی در هر دهه در سینمای ایران رونق مخصوص به خود را داشته‌است. شاید بتوان این شوق مخاطبان به تولیدات گونه‌های سینمایی در ایران را همچون آینه‌ای از اتفاقات موجود در جامعه تلقی کرد اما شاید این موضوع چندان هم سنجه مناسبی برای جامعه‌شناسان نباشد. اگر معیارمان را از سطح کیفی ساخته‌های سینمای ایران طی چهار دهه گذشته کنار بگذاریم و با متر و عیار کمیتی به ماجرا نگاه کنیم، شاید بتوانیم یک دسته‌بندی ژانری نسبت به دهه‌های گذشته فهرست کنیم. به این معنا که می‌شود دهه ۶۰ را دهه رونق چشمگیر سینمای کودک بدانیم و احتمالا دلیل آن را رسیدن هرم جمعیتی اضافه شده در اواخر دهه ۵۰ به جمعیت ایران بدانیم؛ جمعیتی که در میانه‌های دهه ۶۰ به سن کودکی رسیده‌اند و نیازمند خوراک مناسب سینمایی هستند، بنابراین ساخته‌های ژانر کودک برای این تعداد افراد به اندازه‌ای است که باعث رونق این گونه سینمایی شده‌است. در دهه ۷۰ تغییرات در ساختار سیاسی باعث شد فیلم‌های عاشقانه و اجتماعی رونق بگیرد. اتفاقی که می‌توان آن را نه تنها در فهرست کمیتی تولیدات این ژانر که در میزان استقبال تماشاگران از فیلم‌های ساخته شده در این ژانر متوجه شد؛ چرا که این دهه در فهرست فیلم‌های پرفروش هم می‌توان به این گونه سینمایی اشاره کرد.

دهه ۶۰ سینمای کودک

اگر در ارتباط با انتساب یک گونه سینمایی به یک دهه هر چقدر هم شک داشته باشیم در درباره با اقبال سینمای کودک در دهه ۶۰ هیچ شکی وجود ندارد. در این دهه فیلم‌هایی در سینمای ایران ساخته شد که همچنان به عنوان خوراک فرهنگی کودکان کارکرد دارد. به این معنا که هنوز هم می‌توان به تماشای این فیلم‌ها نشست و از آن لذت برد. فروش قابل‌توجه فیلم‌های کودک از گلنار و شهرموش‌ها گرفته تا سفر جادویی و مدرسه پیرمردها هم باعث شد بسیاری از فیلمسازان به‌واسطه فروش تضمین‌شده این آثار هم میل به ساخت فیلم در ژانر کودکان داشته باشند. موید همه این موارد، رونق شگفت جشنواره فیلم کودکان در اصفهان بود، جشنواره‌ای که در بهترین وضعیت خود در همه این سال‌ها قرار داشت.

دهه ۷۰ سینمای عاشقانه

تحولات صورت‌گرفته در ساختار سیاسی دهه ۷۰ از یک سو و البته رسیدن همان هرم جمعیتی اضافه‌شده در دهه ۶۰ به سن جوانی، یکی از دلایل رونق سینمای اجتماعی با تم عاشقانه در این دهه بود. در این دهه هنوز فیلم‌های اجتماعی روی پرده رنگ و بویی از جامعه پیرامونی نداشت و اغلب ساخته‌ها با هدف قرار دادن مخاطب جوان و تاکید بر مسائل عاشقانه روی پرده می‌رفت. نکته مهم این‌که تقریبا فیلم قابل‌توجهی در این میان ساخته نشد، به این معنا که با توجه به مخاطب تضمین‌شده آثار ساخته‌شده در این ژانر و در این دهه، فیلمی با استانداردهای قابل‌قبول تولید نشد. هرچند این رویه یک پیامد آشکار در رابطه با سینما داشت و آن هم خیل عظیم حضور بازیگران چشم‌رنگی در سینما بود.

دهه ۸۰ سینمای اجتماعی

با ورود به این دهه، سینما بازگشتی به ژانر اجتماعی داشت اما باتوجه قرار دادن معضلاتی که گریبانگیر متولدین دهه سوم بعد از انقلاب بود. فیلم‌هایی که شخصیت‌های آن، بیشتر از آن‌که به فکر اعتراض به انسدادهای اجتماعی باشد به مشکلات خانوادگی که درگیر آن بود، توجه داشت. این رویه در ساخته‌های این دهه به قدری عیان است که شاید سینمای منتسب به این دهه را به جای سینمای اجتماعی، سینمای خانوادگی نام بگذاریم. هر چند سینمای ایران در ژانرهای پلیسی و عاشقانه ضعف‌های آشکاری داشته اما در سینمای اجتماعی ساخته‌های قابل‌تامل بسیاری وجود دارد، و این رویه همچون سینمای کودک محدود به یک دهه نیست و تا امروز در جریان است.

دهه ۹۰ سینمای کمدی
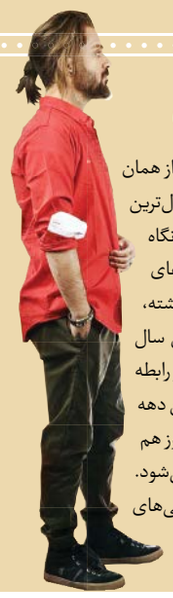
ژانر کمدی را نمی‌توان محدود به یک دهه کرد، از همان ابتدای دهه ۶۰ تا به امروز این ژانر از جمله پراقبال‌ترین ژانرهای تماشاگران ایرانی بوده‌است. درستی این نگاه را می‌توان در فتح گیشه‌ها و فهرست پرفروش‌های سینمای ایران دید. تقریبا در همه دهه‌های گذشته، فیلم‌های کمدی در صدر فیلم‌های پرفروش سال بوده‌اند اما تفاوت دهه ۹۰ با سال‌های گذشته در رابطه با این ژانر این است که سینمای کمدی در این دهه به نوعی ابتذال چشمگیر دچار شد که تا امروز هم چنین ابتذالی در سینمای کمدی ایران دیده می‌شود. سینمایی که تنها با شوخی‌های جنسی و تابوشکنی‌های عرفی توانسته سرپا بماند.